

بخش دوم

پونديهوديان

با فرهنگ ايران زمين



پروفسور امنون نتصر در این  
بخش از گفت و گوها به  
بیان پیشینه تاریخی یهودیان  
ایران و سهم فرهنگی آنان  
در این سرزمین می پردازد

## گفت و گوی هست و مهم

# ربی یهود ابن العازر، تنها اندیشمند شناخته شده یهودی ایران است



ماهیت پروردگار و عالم هستی، پرسشی که فیلسوف یهودی ایرانی نیز به آن پرداخت

**پرسش -** در گفت و گوهای پیشین درباره شاعران یهود ایران و همچنین نثرنویسان سخنانی گفتید. بسیار مایلم درباره اندیشمندان یهودی بشنویم که آثار فلسفی و معنوی از خود باقی گذاشتند.

**پاسخ -** این دقیقاً پرسشی است که من باید از خویش بکنم و بگویم که سال ها بود می خواستم بدانم یهودیان ایران چه تراوشات فلسفی را برای فرهنگ خویش و فرهنگ عامه یهودیان به ارمغان آورده اند. بارها در اسرائیل نیز این پرسش از من شده بود که در کنار اندیشمندان یهودی که در اسپانیا و بابل و اروپا در میان جامعه خود برخاستند، یهودیان ایرانی چه آثاری را خلق کرده اند. آنان به شخصیت های بزرگ دینی یهودیان دیگر کشورها و از

جمله "هارامبام" و "سعديا گانون" اشاره می کردند که از پایه های اندیشه و فلسفه یهود بوده اند. این نه تنها پرسشی بود که دیگران از من می کردند، بلکه این دقیقاً همان پرسشی بود که من با خود در میان می گذاشتم.

در یک دوره ای، خصوصاً از سال های شصت میلادی، در همان سال هائی که من بخش فارسی رادیو اسرائیل را ترک کردم و برای ادامه تحصیلات به ایالات متحده رفتم، در میان نسخه های خطی یافته شده از آثار یهودیان ایرانی، به ویژه در نیویورک در Jewish Theological Seminary (سمینار الهیات یهود) که شمار نسبتاً زیادی نسخه های خطی در آن جا نگاهداری می شود به بررسی و مطالعه پرداختم و هم زمان جستجو برای یافتن نسخه های خطی یهودیان ایرانی را در نقاط مختلف جهان نیز دنبال کردم، ولی شوربخانه نتوانستم چیزی در زمینه نوشته های فلسفی یهودیان ایران پیدا کنم.

در کتابی هم که در سال ۱۹۷۳ در ایران با نام "منتخب اشعار یهودیان ایران" انتشار دادم، اشاره ای به این گونه آثار نشده است، زیرا تا آن هنگام به این گونه نوشتارهای دسترسی نداشتم.

**پرسش - مفهوم سخن آن است که یهودیان ایرانی هیچ اثر فلسفی از خود باقی نگذاشتند؟**

**پاسخ -** خیر، مطلقاً چنین چیزی نیست. اکنون به جان کلام می رسیم: این جستجوی بی حاصل ادامه داشت، تا هنگامی که یک مرد خیرخواه یهودی به نام یوسف خاکشوری از هامبورگ به اورشلیم آمد و شماری دست نوشته های "فارسیهود" را به من نشان داد و من به مطالعه آن ها پرداختم و با شادی بسیار دیدم که در میان آن ها کتابی وجود دارد که من همیشه دنبال آن می گشتم و هنوز پیدا نکرده بودم. از آن جا که این کتاب فاقد صفحات اول و آخر بود، نمی توانستم بدانم که نویسنده آن کیست و مشکل بود بتوان مطالب آن را نکته به نکته درک کرد. ولی می دانستم که مضمون کتاب اندیشه های فلسفی است که به خط زیبایی نگاشته شده و از نظر فارسی نویسی نیز در سطح بسیار بالائی قرار دارد.

بر آن شدم که روی همین نسخه خطی ناقص به تحقیق و پژوهش بپردازم. سخن از هیجده سال پیش است. ولی آرام نگرفتم و گمانم آن بود که از چنین کتاب مهمی ممکن نیست که تنها یک نسخه در دنیا باقی مانده، باشد که آن هم صفحاتی را کم دارد.

جستجوها نتیجه بخش افتاد و یک نسخه خطی نسبتاً کامل از این کتاب را در خانه مهندس جهانگیر بنایان در لوس آنجلس یافتم و در ادامه جستجوها دو نسخه خطی دیگر نیز پیدا شد، یکی در کتابخانه ای در شهر سینسیناتی در ایالت اوهایوی آمریکا بود و دیگری را در مجموعه نسخه های خطی در کتابخانه هاراو (حاحام) یدیدیا شوفط یافتم که سالیان دراز رهبر روحانی یهودیان ایران بود و در آن هنگام در لوس آنجلس می زیست.

هنگام آن رسیده بود که من این نسخه ها را فتوکپی کنم و به کار کردن روی آن ها بپردازم. حدود ده دوازده سال به تناوب من روی این کتاب کار کردم تا بالاخره به زیور چاپ آراسته شد و در سال ۱۹۹۵ در شهر اورشلیم انتشار یافت. برای نخستین بار به من ثابت شد که در ایران نیز ما یهودیان اندیشمندانی داشته ایم که به فلسفه می پرداخته اند. حتی می توانم بگویم که آن ها دانشمندان بزرگی بوده اند.

نویسنده این اثر فلسفی اندیشمندی به نام "ربی یهودا بن العازار" بوده که کتابش حووت یهودا (חובות יהודה - Hovot Yehuda - فرائض یهودا) نام دارد. او در این کتاب به جنبه های فلسفی و عقلانی درباره یهودیت پرداخته و موضوع های بسیار سنگین و اساسی را مورد نقد قرار داده است. او پرسش های حساسی را عنوان می کند: وجود پروردگار، بودن یا نبودن و پرسش های دیگر.

او به مساله هستی خداوند می پردازد و می پرسد که وجود پروردگار را چگونه می توان ثابت کرد؟ کافی نیست بگوئیم که چون حضرت موسی با خدا سخن گفت، و یا چون نام خدا در تورات آمده، یا چون به خدا ایمان داریم، پس خدا وجود دارد. نه، این امر را باید از نظر فلسفی ثابت کرد.

باید از عقلا و فلاسفه یونان باستان برای اثبات آن امداد طلبید. به ویژه باید از اندیشه های ارسطو و از "علل اربعه" او یاری گرفت؛ زیرا که این جا واقعا "علل فاعلی" وجود دارد، "علت غائی" وجود دارد، "علت صوری" وجود دارد و همچنین "علت مادی" که ما بتوانیم این علت ها را ببینیم و درباره آن ها بحث کنیم و به نقطه ای برسیم که بگوئیم خدا به عنوان یک "واجب الوجود" موجود است و نمی تواند وجود نداشته باشد.

این یک مبحث فلسفی بسیار مفصل و مهم است که ابن سینا نیز در مورد آن به غور پرداخته، و همچنین هارامبام یا ابن میمون اندیشمند بزرگ یهودی در کتاب "دلالت الحائرين" و یا "راهنمای سرگشتگان" (מורה נבוכים - Moreh Nevukhim) به تفصیل درباره آن سخن می گوید.

هنگامی که این ها همه را با هم مقایسه کردم، دریافتم که یهودا بن العازار در اندیشه ها و نوشته های خویش استقلال فکری نشان داده است. او تعمق می کند و به ژرفای قضایا توجه دارد و نه تنها به خوبی فلسفه یهودیت را می شناسد و به آن وارد است، بلکه به کلام و فلسفه اسلامی نیز احاطه دارد. او همچنین احاطه دارد به فلسفه کلاسیک یونانی، و نوشتارهای غیریهودیان را نیز به اندازه کافی خوانده و متن آن ها را می داند و توانسته است به صورت استدلالی و منطقی و تعقلی اثری در سطح بسیار بالا به وجود آورد.

خوشبختانه موفق شدم این کتاب را تنقیح کنم و بین نسخه های مختلف آن به مقایسه پردازم. این مقایسه لازم بود، زیرا نوشته ها، جملات و مطالب خیلی پیچیده، سنگین و غامض بود. هر ناسخی نمی توانست بیاید و هر جمله ای را که در کتاب برابر خود می بیند، آن را دقیقا استنساخ کند. درک مطالب بسیار دشوار بود و این خطر وجود داشت که ناسخ مثلا "هست" را "نیست" بنویسد و یا کرده است را نکرده است بنویسد. چون مفهوم را دقیقا درک نمی کردند و شوربختانه این گونه نارسائی ها در نسخه های گوناگون وجود دارد. هدف و وظیفه من آن بود که یک نسخه پاک و تمیز و منقح از زیر دست بیرون آورم و امید دارم که در این مهم موفق هم شده باشم.

پرسش - حالا هنگام آن است که بفرمائید این فیلسوف در کتاب "فرائض یهودا" به چه موضوع هائی پرداخته و چه نوشته است.

پاسخ - بله، البته. ولی اجازه بدهید بیشتر یک نکته دیگر را نیز بگویم و آن این که من این کتاب را به زبان عبری ترجمه کردم و مراجع و منابعی را که نویسنده در کتاب خود به آن اشاره می کند، بعنوان پانویس به آن افزوده ام.

ربی یهودا بن العازار این کتاب خود را در سال ۱۶۸۶ میلادی در شهر کاشان به انجام رساند و مطالب آن همان گونه که پیشتر گفتم، یک رشته پرسش های اساسی درباره موضوع هائی است که در تورات وجود دارد و بحث اصلی پیرامون هستی و نیستی و موجودیت خداوند است، پرداختن به این پرسش که نبوت چیست و از نظر عقلانی به چه صورت می توان نبوت را توجیه کرد؟ آیا عقل فاعلی وجود دارد؟ آیا عقل منفردی وجود دارد؟ آیا عقل من می تواند از من جدا شود و چیزهائی را احساس کند و در ظرف زمانی که زمان نیست، و در مکانی که مکان نیست، به من برساند که واقعاً در گذشته و در آینده چه می گذرد؟

البته ما اسم آن را آینده می گذاریم، زیرا آن در دنیائی قرار گرفته که در آن زمانی وجود ندارد، بنابراین گذشته ای وجود ندارد و حال و آینده ای وجود ندارد. آیا نبوت با این عقل منفرد ارتباطی دارد؟ چگونه است که شخصیت های بزرگی مانند انبیاء توانسته اند چیزهائی را پیش بینی کنند؟ آیا هر فرد قادر به پیش بینی هست؟ چه کسانی از نعمت پیشگوئی برخوردار می شوند؟

این ها یک رشته پرسش هائی است که این اندیشمند آن ها را از نظر عقلانی، و نه تنها از دیدگاه ایمانی، مورد بحث و سخن قرار می دهد. او همچنین به توصیف عقلانی پاره ای از آیات تورات می پردازد. او سیزده اصلی را که هارامبام آورده و آن ها را پایه مرکزی و بنیادین دین و ایمان یهودیان قرار داده است، یکایک به صورت عقلانی توجیه می کند.

او به این پرسش می پردازد که نفس ناطق انسان چیست؟ او به مسائل فلسفی می پردازد، ولی همه آن ها را پیرامون ایمان یهود به چرخش در می آورد. او ایمان یهود را به شیوه ملایان و به صورت کنیسانی توجیه نمی کند و همچنین ایمان را به صورت موعظه ای نشان نمی دهد، بلکه دید او از مطالب یک دید عقلانی است و بس. او می پرسد علت امور چیست؟ از نظر استدلالی و منطقی امور را چگونه باید توجیه کرد؟

می خواهم به یک موضوع دیگر نیز در این رابطه اشاره کنم - و آن این است: آیا ممکن است که تنها یک فرد، مانند یهودا بن العازار، آن هم در شهر کاشان، ظاهر شده و اثر خود را نوشته و راه دیار نیستی در پیش گرفته، بی آن که قبل از او و پس از او نیز فرد یا افراد دیگری در این رشته بوده باشند؟

از نظر جامعه شناسی چنین امری امکان پذیر نیست که فردی در یک خلاء به وجود آید و چون می رود آن خلاء پر نشود و فرد دیگری جایگزین او نگردد و اندیشه او را دنبال نکند. چنین امری بسیار بعید به نظر می رسد. این اندیشمند حتماً در جائی تعلیم دیده، احتمالاً یک مدرسه علمی و یک آکادمی وجود داشته که در آن درس خوانده، حتماً معلمینی داشته که این مطالب را به او تعلیم داده و با وی در میان گذاشته اند.

خود بن العازار در جایی اشاره می کند و می گوید که داوید بر مأمین اصفهانی چنین موضوع هائی را نوشته و من از او انتقاد می کنم. من نام این اندیشمند را دیده و با آن برخورد کرده ام، سه چهار ترانه عبری او را نیز یافته ام، ولی همه تلاش من برای پیدا کردن نوشتارهای فلسفی او بی نتیجه مانده است. آیا آثار او گم شده؟ این نوشتارها کجاست؟ آیا کسی آن ها را در خانه خود دارد؟ آیا این احتمال هست که آن تراوش های فکری روزی روزگاری پیدا شود؟

منظور من آن است که بن العازار تنها نبوده و در خلاء فعالیت نمی کرده است. بی شک پیش و پس از او نیز افرادی بوده اند که در این رشته کار کرده و آثاری به وجود آورده اند.

و اما در مورد شخص ربی یهودا بن العازار: درباره زندگی یهودیان کاشان در آن دوره ای که کتاب "فرائض یهودا" نگاشته شده من پژوهش کوچکی کرده ام و این شخص به احتمال قوی به خاطر رویدادهائی که در کاشان در دوران صفوی می گذشته، در دوره شاه عباس دوم اسلام را می پذیرد و یا به اسلام آورده می شود - همانند یهودیان کاشان. یهودیانی که ناچار شدند اسلام را بپذیرند، طبعاً راهی به دیار فلسفه اسلامی پیدا کردند. یعنی آمیزه ای به وجود آمد، نوعی مبادله فرهنگی فراهم شد که جنبه سازنده داشت.

شگفت است که گاهی ما در تلخی ها نوعی شیرینی نیز می یابیم. زیرا با اسلام آوردن این یهودیان، دیوارها برداشته شد و محدودیت ها برطرف گردید و پرده ها کنار زده شد. با اسلام آوردن یهودا بن العازار، یک فرد اندیشمند یهودی وارد جامعه فلاسفه مسلمان می شود و از سفره گسترده فلسفه اسلامی توشه ای می گیرد و پرورش پیدا می کند و یک چنین اثر مهم فلسفی یهودی را از خود باقی می گذارد.

تصور می کنم که همین ارزیابی و همین سخن را می توانیم درباره هارامبام نیز که بزرگترین اندیشمند یهودی قرون وسطی بود عنوان کنیم. زیرا هارامبام در دوره ای، به خاطر رویدادهای ناگواری که در شمال اسپانیا و شمال آفریقا اتفاق افتاد، او نیز مانند گروه های دیگری از یهودیان آن زمان و آن مکان به دین اسلام درآمد. هارامبام در دوره ای، گویا در نوجوانی مسلمان شده بود.

در اسپانیا نیز نوعی برخورد و مبادله فرهنگی و فلسفی بین پندارهای هارامبام با مکتب اندیشه اسلامی به وجود آمد که این خود موجب پرورش و غنای فرهنگ می شود. این جاست که ما باید نتیجه بگیریم که لازم است آمیزش های فرهنگی در میان ملت ها وجود داشته باشد تا این درخت بارورتر شود و انسان بتواند بهتر و بیشتر به جلو گام بردارد و پیشرفت کند.